

شجرہ فائیل ابومی

ترتیب احمد توابع ابومی

بر اساس کار مرحوم عبدالودود ابومی و مرحوم عبدالغفور ابومی

۱۵ دسامبر ۲۰۰۱

گل محمد

محمد دین

شهاب الدین

امیر احمد

خانم میا خیل

خانم امین الدوله

ابو احمد

خانم محمد اکرم

عبد الکریم

پاچہ پنجم

عزیز پنجم

علامہ احمد

فضل احمد

نواب پنجم

وزیر پنجم

عبد حکیم

سر دا پنجم

پادشاہ پنجم

والدہ محمد یعقوب

والدہ چیب الہ

ولی احمد

نور احمد

والدہ محمد عثمان

والدہ فقیر احمد

شیر محمد

رحم دل

عبدالحکیم

خلیدہ ابوی

حبیب الہ ابوی

ذینب ابوی

آمنہ ابوی

رقیہ ابوی

محمد علی ابوی

طاہرہ ابوی

ثریا صادقی

احمد علی ابوی

عبدالرزاق میوند

راضیہ ابوی

نسیرن ابوی

محمد ولی ابوی

ثریا سراج

احمد توابع ابوی

ذینحایتومی

احمد ولید ابوی

پرس کامل

هلینا ابوی

حامد ابوی

خالد میوند

خالدہ میوند

مینا میوند

میریس میوند

سلطانہ ابوی

حسینہ ابوی

حمید الہ ابوی

حبیب الہ ابوی

اسکندر ابوی

ادیم ابوی

خالد ابوی

ڈیل ابوی

امان کامل

احسان کامل

دران کامل

ذکی جان

محمد ذبیر ابوی

قدسیہ میوند

محمد امین ابوی

محمد عثمان

سون ابوی

فرید ابوی

کریستینا ابوی

وانہ ابوی

مینہ ابوی

مسعود عثمان

ایمنہ عثمان

عبدالکریم

پنڈیر ابوی

محمد حسین ابوی

مصومہ ابوی

گل محمد ابوی

فتح محمد ابوی

محمد شاہ ابوی

شیرین گل ابوی

محمد ظاہر ابوی

بنی شیرین ابوی

محمد یوسف ابوی

فاطمہ ابوی

محمد یونس ابوی

محمد ہاشم ابوی

سید کبیر

آمنہ ابوی

عالیہ

سلارہ

سید عبدالاحمد

ماہ پرور

ایحیاء ابوی

محمد انس ابوی

محمد جواد ابوی

سید حسرت

روحینا

مسعودہ

نفسہ

سیدہ

فہیمہ

محبوبہ

سید جلال الدین

سید صلاح الدین

ناہیدہ

محمد شاکر ابوی

ولید ابوی

متین ابوی

محمد طارق ابوی

محمد اکیل ابوی

محمد جمیل ابوی

سیا ابوی

یسین ابوی

عبدالواحد ابوی

محمد فواد ابوی

عبدالسعید ابوی

گوگنہ ابوی

عدرا ابوی

عبدالقدیر ابوی

قدیہ ابوی

عبدالغنی ابوی

عبدالکریم ابوی

کوہر ابوی

عاقلہ ابوی

حوریہ ابوی

کلوریہ ابوی

ایما ابوی

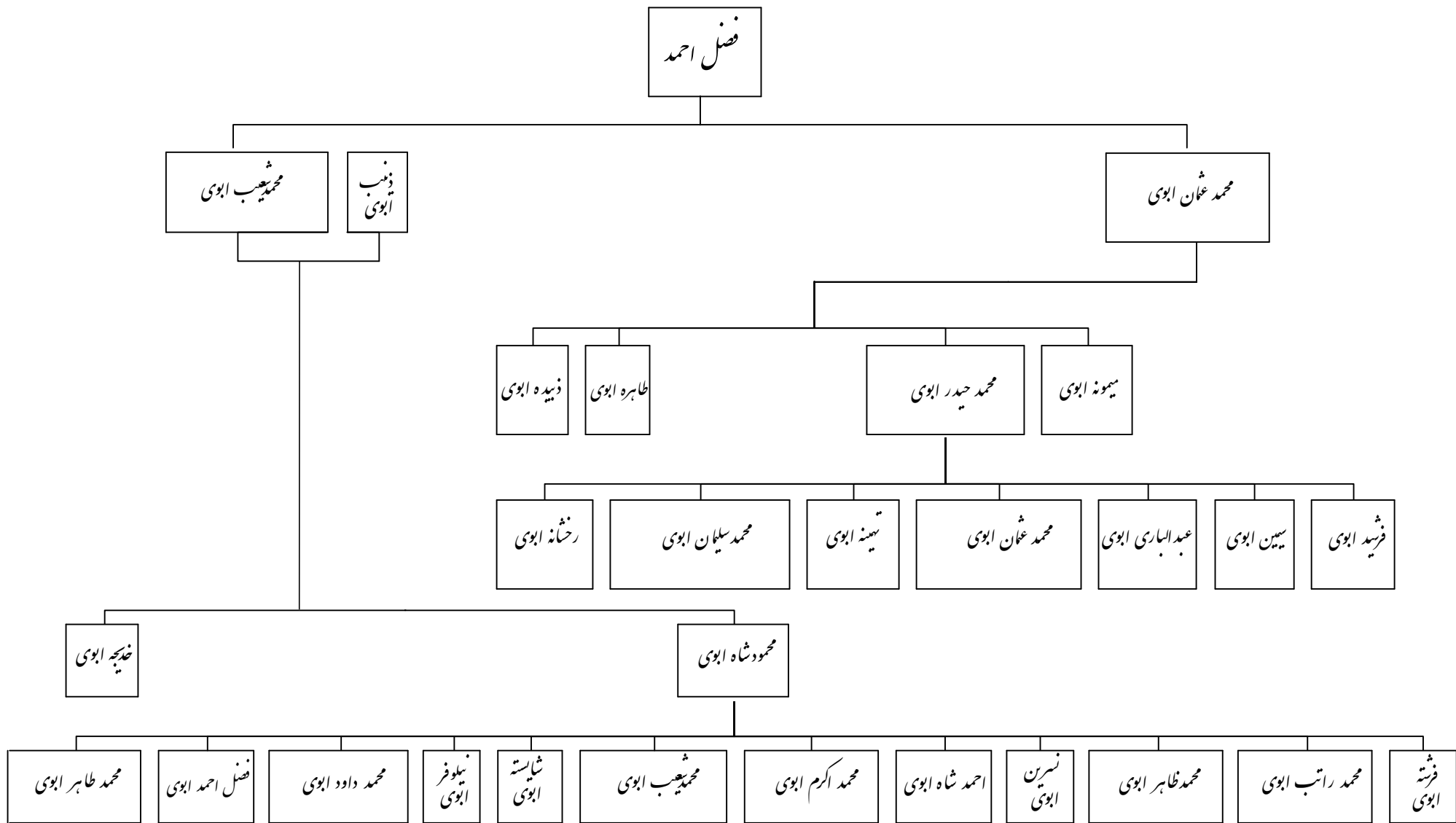
خالد ابوی

چنا ابوی

حامد ابوی

عبدالوحید ابوی

نیرہ ابوی



علام احمد

حمير ابوى

كوهر شاد ابوى

جسيه ابوى

فقير احمد ابوى

علام حيدر ابوى

نثار احمد ابوى

حنضه ابوى
عاده ابوى
عبد المجيد ابوى
ذبحا ابوى

شير احمد ابوى
پوشري ابوى
آسه ابوى

جليل احمد ابوى
صفيه ابوى

خليل احمد ابوى

سوش ابوى
رايين ابوى
محمد سينا ابوى
فريد احمد ابوى
نصرت ابوى
برسكي ابوى
يعقوب احمد ابوى
زرمنه ابوى
پروين ابوى
فرزانه ابوى
حبيب ابوى
شهنواز ابوى
هاما ابوى
سلطان احمد ابوى
شاهلا ابوى
زرگ ابوى
موش ابوى
حارث احمد ابوى
خليل اله ابوى
نبيل احمد ابوى
سلطانة ابوى

سليمة ابوى
بلال احمد ابوى
فاطمه ابوى
حاده ابوى
عبد اله ابوى
ميم ابوى

عبد الحميد ابوى
ذكيه ابوى
بهدم ابوى

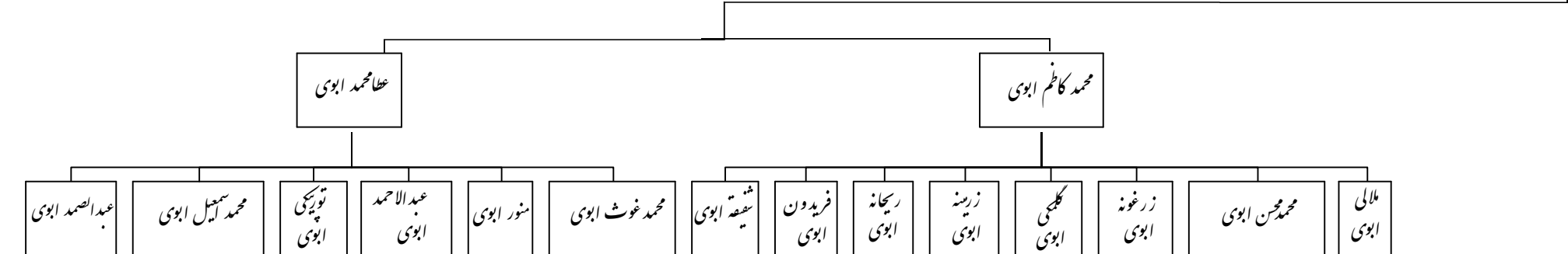
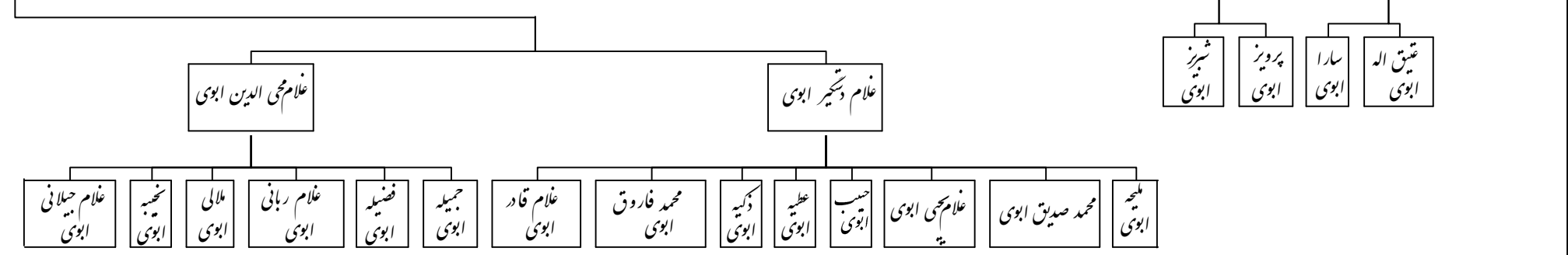
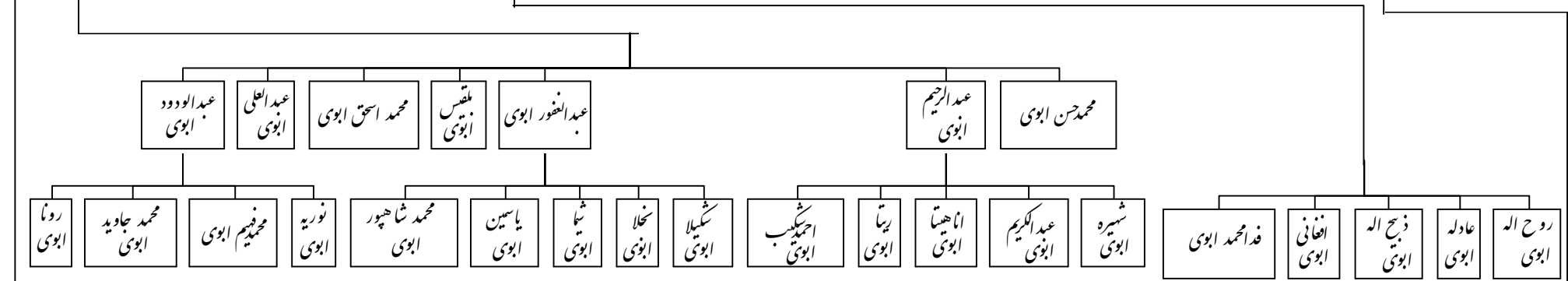
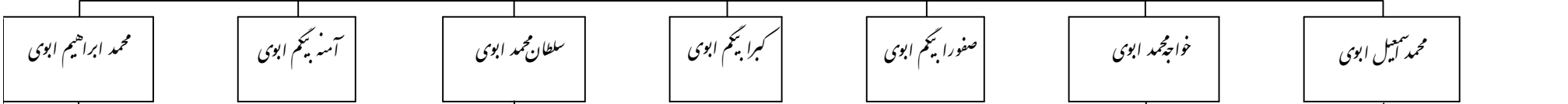
عبد الهادي ابوى
مالي ابوى
فخرية ابوى
تيم احمد ابوى
اديبه ابوى
خاتول ابوى
سلطان حميد ابوى
سبلا ابوى
سلطان حامد ابوى
سلطان شبيب ابوى
سلطان محمود ابوى
سبا ابوى

صفورا ابوى
بدريه ابوى
مرضيه ابوى
علام فاروق ابوى

علام محبوب ابوى

غزال ابوى
احمل ابوى
خاطره ابوى
ايميل ابوى
علام حبيب ابوى
علام احمد ابوى
محبوبه ابوى

رحم دل



قتل تحریری مرحوم امیر احمد خان نیر افغانستان در هند در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان که به دلایل اخیرات بقلم خودش تحریر یافته است:

من چیرکه از پدرم شنیده ام در این جانوشه میختم تا یاد کار بماند. پدرم شهاب الدین سبخت که پدرش محمد دین و پدر کلانش گل محمد نام داشته به قوم یوسف زایی و به قریه صاد باجو سکونت داشتند. ملک گل محمد دین قوم خود ملک صاحب رسوخ بود. بعد از فوت گل محمد پست کارکنی دین محمد دین و قوم نزاع پیدا شد که قریب بکشت و خون رسید. آخندگی صاحب یعنی آخند صاحب صاد که محض اولیای وقت خود بود و ملک گل محمد و پسرش محمد دین نزدشان مرید بودند، محمد دین را نزد خود خواسته از او خواست تا آنکی دست بردارد تا نزاع بر طرف شود. محمد دین فرموده آخند صاحب را قبول کرد. آخند صاحب برایش گفتند که در وطن بدون کارکنی گذران ایشان نیشود و لازم دانستند که او با فایل خود به کشمیر بروند. آخند صاحب برایش گفتند که در آنجا مریدان ایشان زیاد میباشد که از آن جمله یک نفر به نام محمد شاه خان، که شخص با اعتبار و مشهور میباشد، خط سفارشی خواهند داد و انشاء تعالی گذران ایشان به خوبی خواهد شد. محمد دین حرف آخند صاحب را قبول کرده خیال رفتن پیشتر را کرد. و قیحه برای خدا حافظی نزد آخند صاحب رفت آخند صاحب برایش به نام محمد شاه خان خط سفارشی دادند و برایش زبانی گفتند که چون پیشتر سکونت اختیار کردند برای پسر خود عیال گیرند. دختری را که بگیرند بپسندند که به ابروی خود موی سفید داشته باشد چون از این دختر به خانه ایشان اولاد های با برکت، دیندار و نامدار پیدا میشوند. محمد دین خان با عیال و پسر خود شهاب الدین روانه کشمیر شدند و چون به کشمیر رسیدند، سفارش خط آخند صاحب را به محمد شاه خان تقدیم کردند. محمد شاه خان برایشان تناسخ نامه نوشتن بگویند که یومی را نیز تهیه کرد. عیال محمد دین خان بعد از سکونت کشمیر به خانه محمد شاه خان رفت و آمد نمود و یک دختر او را دید که به ابروی خود موی سفید دارد. این را به شوهر خود گفت. چند وقت بعد محمد دین خان به دیدن آخند صاحب به باجو رفت. آخند صاحب از عیال گرفتن پسرش پرسید. نامبرده گفت که یک دختر محمد شاه خان به نشانی آخند صاحب برابر میباشد، اما ایشان تا آن زمان چیزی نخته اند. آخند صاحب سفارشی و صلحت را برای محمد شاه خان نوشته سلیم محمد دین خان کرد. محمد دین خان خط آخند صاحب را به محمد شاه خان رسانید. محمد شاه خان بعد از خواستگاری رسم وطن، دختر خود را به شهاب الدین خان داد. بعد از عروسی خانه شهاب الدین یک دختر پیدا شد. محمد دین خان که سال کمتر به دیدن آخند صاحب میرفت، به حضور آخند صاحب مشرف شد. آخند صاحب از

عیال گرفتن پسرش پرسید. جواب عرض کرد - یک سال شده که دختر محمد شاه خان را قرار فرموده ایشان برای پسر خود گرفته است و یک دختر به خانه ایشان پیدا شده. آخند صاحب حوشوقت شده گفت که اگر به خانه پسرش برسد پیدا شود، نام یکی را ابو احمد و نام دیگری را امیر احمد بگذارد. محمد دین خان واپس کشمیر آمد و قیحه به خانه شهاب الدین و پسر پیدا شد به نوبه نام های شان را ابو احمد و امیر احمد گذاشت. محمد دین خان کشمیر فوت شد و شهاب الدین تناسخ نامه و قیحه قرار به ساله به باجو رفت، محمد اکرم را که از اقوام قریش بود و پدر مادش فوت شده بودند با خود کشمیر آورده چندی بعد دختر کلان خود را برایش داد تا در ملک مسافری محرم خانگی او باشد. شهاب الدین خان بهر ای پسر خود ابو احمد برای کسب و کار به هندوستان رفتند و من در کشمیر نزد ما یام اقامت داشته مشغول خواندن، نوشتن و تقاضی شدم. بعد از دو سال که پدرم و برادرم از هندوستان آمدند کار توپ سازی را در کارخانه دتی انگلیسیا یاد گرفته بودند. حاکم کشمیر خبر شده ایشان را نزد خود خواست و گفت که ایشان را به کابل روانه میکنم. آنها قبول کردند و هر دو را نزد امیر دوست محمد خان فرستاد. امیر امر فرمودند که ایشان یک عراده توپ که بالای اسپ بار میشود بهر ابا نود گلوله بسازند. ایشان کارخانه دتی را در یک باغ، که در کج چهار باغ کابل میباشد، تهیه کرده، قرار امر امیر توپ مذکور را ساخته و چون خواجه رواش به حضور امیر دوست محمد خان امتحان کردند. امیر دوست محمد خان لقب توپچی باشی را به شهاب الدین خان داد و پسرش ابو احمد هم به نگ شروع به کار کرد و به همان باغ که تا حال به توپچی باغ مشهور است مشغول توپ سازی شدند. شهاب الدین خان اجازه خواستن فایمیش را از امیر دوست محمد خان کرد. امیر اجازه داد که برای نشمن شان یک قلعه که نزدیک پل شاه دو ستمیره که لیسن باغبانهای چهار باغ بود. بخشند. که این کوچه را تا حال بنام باغبانکوچه یاد میکنند. بعد از پدرم اجانب امیر احمد را نزد امیر برده، با ایشان معرفی و توسط پسرش محمد اصل خان برای تعلیم سردار عبدالرحمن خان مؤظف فرمودند. شهاب الدین خان فوت و به زیارت عاشقان و عارفان دفن گردید. ابو احمد عوض پدرش مقرر من نزد سردار عبدالرحمن خان بودم. بعد از فوت امیر دوست محمد خان تا زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان یکبار فراری بودم. بینه امیر عبدالرحمن خان پادشاه شد ابو احمد را جریل توپخانه و مراد میر نوشی خود مقرر فرمود. و قیحه امیر عبدالرحمن خان به لاهور رفتند مرانیر بهر ای خود بردند. و سرای هند از امیر عبدالرحمن خان سفیر و نشان دولت را خواست. بعد از عودت از هند امیر مرانیر بجنب جزیلی سفیر هندوستان مقرر نمود. شب اول که به سفیری مقرر شدم روضه شاه اولیا را به خواب دیدم. صبح آن به خاطر گذشت که نشان دولت یک چیز مناسب باشد.

من طاق کنبند شاه اولیا رکه دبین آن محراب و نمبر، به دو طرفه آن بیرق و به زیر آن دو شیر بود بالای یک کاغذش کرده به حضور امیر عبدالرحمن خان بردم و عرض کردم که همین نقش را برای دولت خود مناسب دیده ام. چون مسلمانم محراب و نمبر اساس دین مایب باشد و چون به غزاشوق داریم بیرق های غرابه دو طرف آن و چون شمشیر بیستم دو شیر به زیر آن تیش کرده ام. امیر عبدالرحمن خان نقش مذکور را منظور فرموده به زیر آن به خط درمی (نشان دولت خداداد افغانستان) نوشته شد. نقش مذکور را بالای طلا حکاکی کرده برایم سپردند تا برای خود بپند بمرم. به چنان ام چلند یک سکه نقره رکه یک طرف آن نام خود ایشان و یک طرف آن همین نشان بود داده به عوض این ختم یک دانه کلاه قره قلی خود را به طرف چپ آن نشان الماس زده شده بود برایم تجسید نمود و روانه نمودم. نشان دولت را با معرفی خط خود به و سپرای هند رسانیدم و تا حال چپش سفیر دهند میباشم. بر ادم ابوالاحمد در کابل جزیل توپخانه میباشد. در همین مدت یک مرتبه به کابل فرم و به پاس خدماتی که انجام داده بودم امیر عبدالرحمن خان سه دانه نشان که به یک تخت جواهر نشان آویزان و پسته زده شد یکی به اسم صداقت طلایی، دیگری به اسم دیانت طلایی و سومی به اسم امانت نقره‌ای برایم عطا فرمودند.

محل امضای امیر احمد خان

سنه ۱۲۹۹ قمری مطابق ۱۲۵۸ هجری مطابق ۱۸۸۵ میلادی